

تکثر گرایی قومی راهی برای ایجاد وحدت و همبستگی ملی و اعتدال گرایی (با تاکید بر ایران)

محسن زمانی^۱

چکیده:

کشمکش های قومی، همواره در زندگی سیاسی، و تکوین و اضمحلال دولت ها، نقشی به سزا داشته است و فتح سرزمین قومی به وسیله قومی دیگر، یکی از عوامل تشکیل دولت ها بوده است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می شود که بدانیم، مجامع سیاسی بین المللی برای اقوام حق انتخاب سیاسی بیشتری قایل هستند؛ به خصوص پس از مسئله بالکان و صربستان، مجامع بین المللی به اقوام بیش از پیش توجه یافته اند. تا جایی که حتی قدرت های جهانی، با پشتوانه سازمان های بین المللی - خود - در بحرآن های قومی دخالت می کنند. مدار ۳۶ درجه پرواز ممنوع در شمال عراق، پس از جنگ با کویت، بمباران صربستان و دخالت ناتو در مسئله کوزوو، شواهدی بر این گفتارند. امروزه قومیت ها به وسیله نیروهای خارجی، بیش از هر زمان دیگری تحریک شده و در این میان، نقش دولت دوچندان می شود. اصولاً کشورهایی که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردارند یا دارای تنوع قومی و نژادی اند، به خصوص زمانی که اختلافات زبانی، فرهنگی و مذهبی را نیز بر آن بیفزاییم، در معرض تهدید جنبش های تجزیه طلبانه قرار می گیرند و چون سرزمین ایران، در مقوله تنوع زبانی و قومی، در جهان، با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم قرار دارد، پرداختن به موضوع قومیت امنیتی دوچندان می یابد. برای کارآمد کردن این مسئله، اندیشه و هوشمندی دیگری می طلبد. که این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی سعی در شناخت تکثر گرایی قومی و ارتباط آن با همبستگی ملی و اعتدال گرایی به خصوص با تاکید بر ایران دارد. نتایج این پژوهش نشان می دهد تکثر قومی هرگز مانعی در برابر وحدت ملی و همبستگی اقوام در سرزمین ایران نبوده است و به عکس این قضیه به عنوان راهی برای وحدت و همبستگی اقوام به خصوص در ایران منجر شده است، که با رویکرد اعتدال به اقوام این قضیه ملومس تر و بیشتر جلوه می کند.

واژگان کلیدی: قومیت، تکثرگرایی، وحدت، همبستگی ملی، اعتدال گرایی

^۱ کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

مقدمه:

امروزه بحث قومیت یکی از موضوعات مهم در ساختارها، مباحث و چالش‌های سیاسی و امنیتی می باشد. در این موضوع، نه تنها تعریف مشخص از قومیت ارائه نشده که همه صاحب‌نظران با آن موافق باشند بلکه از همان ابتدای ظهور آن در دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم نوعی ابهام و آشفتگی پیرامون این مفهوم مشاهده می‌گردد. پیدایی مشکل اقلیت‌های قومی در درون کشورها، حاصل گرایش به ناسیونالیسم نوین است که هم تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها را موجب شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم حاکم را تقویت کرده است. ناسیونالیسم (به معنی حس تعلق داشتن به یک ملت، مانند ایران) و قوم‌گرایی، دو متغیر جدا از هم هستند و رابطه معکوس با یک دیگر دارند؛ یعنی هرچه ناسیونالیسم در میان یک ملت قوی تر باشد، از میزان قوم‌گرایی کاسته خواهد شد و به عکس هرچه میل به تجزیه و تأکید بر مسئله قومیت و ملیت بیشتر باشد، ریشه ناسیونالیسم ضعیف تر خواهد بود. غالباً دیده می‌شود که بحث بر این است که گفته می‌شود کشورهایی که از تنوع و تکثر قومی برخوردارند دچار عدم همبستگی ملی و چالش در وحدت ملی هستند، ولی در مورد ایران و خصوصاً با رویکرد اعتدال شاهد این امر هستیم که این تنوع و تکثر بالعکس باعث وحدت بیشتر و همبستگی بوده و این قضیه با رویکرد اعتدال بیشتر بروز و جلوه نموده است. اصولاً کشورهایی که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردارند یا دارای تنوع قومی و نژادی اند، به خصوص زمانی که اختلافات زبانی، فرهنگی و مذهبی را نیز بر آن بیفزاییم، در معرض تهدید جنبش‌های تجزیه طلبانه قرار می‌گیرند و چون سرزمین ایران، در مقوله تنوع زبانی و قومی، در جهان، با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم قرار دارد، پرداختن به موضوع قومیت امنیتی دوچندان می‌یابد. (ابوطالبی، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

روش تحقیق:

در این تحقیق که تجزیه و تحلیل یافته‌ها با روشی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای در فضای واقعی و مجازی (اینترنتی) می‌باشد.

مبانی نظری:

قوم و قومیت:

واژه قوم برای ارجاع به گروه‌هایی استفاده می‌شود که خود را با اعمال و نظام باورهای مشترک تعیین هویت می‌کنند و با این نام به طور تلویحی و به‌عنوان یک اقلیت که دامنه متفاوتی از نگرشها و سنتها را دارند، شناخته می‌شوند. ماکس وبر^۱ اولین بار تعریف بسیار مدرنی از گروه‌های قومی ارائه کرد که به معنی گروهی از مردم که عقاید مشترکی درباره ریشه‌های خود دارند و بر اساس آن اجتماعی را به وجود می‌آورند، می‌باشد (حاجیان، ۱۳۸۷ : ۱۲۷). آنتونی دی اسمیت^۲ که خود از بنیانگذاران دیدگاه

¹ veber

² smit

نماد پردازی قومی است، قوم را چنین تعریف کرده است: «قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

بالمدر در تعریف گروه قومی می گوید: «گروه قومی جمعی است در درون جامعه بزرگتر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تاکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی است که بر اساس آن گروه تعریف می شود. از جمله این نمادها خویشاوندی، مذهب، زبان، قلمرو مشترک، ملیت و ظاهر فیزیکی است. همچنین اعضای یک گروه قومی از تعلقشان به گروه آگاهی دارند. تعریف دیگری که از گروه قومی شده است این می باشد که یک گروه قومی متشکل از افرادی است که خودشان را از حیث اینکه دارای تبار مشترک (واقعی یا خیالی) هستند، همانند می بینند و توسط دیگران نیز چنین در نظر گرفته می شوند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۶). امروزه بحث قومیت یکی از موضوعات مهم در ساختارها، مباحث و چالشهای سیاسی و امنیتی می باشد. در این موضوع، نه تنها تعریف مشخص از قومیت ارائه نشده که همه صاحب نظران با آن موافق باشند بلکه از همان ابتدای ظهور آن در دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم نوعی ابهام و آشفتگی پیرامون این مفهوم مشاهده می گردد. در خصوص علل آشفتگی مورد اشاره دلایل متعددی مطرح شده است، ولی آنچه در شکل گیری این ابهام در مفهوم قومیت و گروههای قومی با اهمیت به نظر می رسد، فقدان تعریف و وجود معیارهای متفاوت در تعاریفی است که تا به امروز توسط اندیشمندان مربوط در عرصه آکادمیک ارائه شده است. علی رغم وجود اختلاف در آراء نویسندگان مبحث قومیت، همه آنها بر این اعتقادند که قومیت هم دارای مؤلفه های ذهنی و هم دارای مؤلفه های عینی است که عبارتند از علاقه، آگاهی ذهنی، تعلق، منافع مشترک، علایق مشترک، اشتراکات عینی و فرهنگی در زبان، دین، تاریخ، سرزمین چه در حال و چه در گذشته زندگی آنان. واژه قومیت در فرهنگ لغات زبان انگلیسی دو مفهوم ذیل را در بر دارد:

۱. حالت وابستگی به گروه قومی خاص

۲. غرور ملی

اصطلاح قومیت که گاهی مترادف با نژاد به کار می رود به گروهی با ویژگی های فرهنگی بنیادی از قبیل زبان، آداب و رسوم و میراث فرهنگی متمایز از سایر گروههای اجتماعی، که پیوستگی و همبستگی نژادی دارند اشاره دارد. این گروه اجتماعی از منابع و منافع مشترک و تجربیات تاریخی تقریباً مشابهی برخوردار است. (بنی هاشم، ۱۳۸۳: ۸۹). در مفهوم شناسی قومیت وقتی یک گروه، یک گروه قومی تلقی می شوند که در ترکیبی از سه خصوصیت زیر سهیم باشند:

۱- تبار مشترک اعم از تبار واقعی یا فرضی

۲- خصوصیات فیزیکی یا فرهنگی که به آنها نسبت داده می شود.

مجموعه ای از گرایش ها و رفتارها

از نظر خویشاوندی، سه شاخص مهم برای شناخت یک قوم عبارتند از: خودآگاهی قومی، زبان مادری، سرزمین نیاکانی. در کنار این موارد ویژگی های روانی و فرهنگی، شیوه زیستن و یا گونه ای معین از سازمان اجتماعی - سرزمینی و تمایل برای برپایی یک سازمان دولتی نیز می‌تواند جزو شاخص ها باشد. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۹).

در نتیجه باید بگوییم بر اساس مطالب بیان شده خصوصیات یک قوم عبارتند از :

نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره‌ای

نام مشترک

سرزمین مشترک

فضای مشترک زیستی

رسوم، آداب مشترک

ارزشهای مشترک

احساس تعلق به گروه (برتون، ۱۳۸۴، ۲۳۵).

در جمع بندی قوم، قومیت، هویت قومی و گروه قومی، می‌توان شاخصه های زیر را معیار تمیز آنها از دیگر گروه های اجتماعی قرار داد. این شاخصه ها عبارتند از :

۱. مهم ترین ممیزه قوم و قومیت در ابعاد فرهنگی آن نهفته است. به بیان دیگر، این گروه ها بر بنیاد مواردی و شناسه های فرهنگی نظیر؛ زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی شکل می‌گیرند.

۲. قومیت ناظر بر ادراک هویت قومی است این ادراک می‌تواند دارای خاستگاه « واقعی » و « احساسی » باشد. ولی در هر صورت از دل بستگی و تعلق خاطر نسبت به گروه قومی حکایت دارد.

۳. رشد قومیت، متأثر از درک و تجربه مشترک از محرومیت مادی، شرایط نامطلوب زندگی، سختی ها و به حاشیه رانده شدن هاست. قومیت، امری انفعالی است که گروه های قومی جهت دفاع از هویت و بقای گروه خویش بدان روی می‌آورند.

۴. هویت قومی زیر مجموعه ای از هویت ملی است و امکان تبدیل به « هویت هایی فراقومی » چون دولت - ملت ها، امپراتوری ها و واحدهای بزرگ دینی را دارد. (کریم زاده، ۱۳۸۸: ۸۴).

یافته های تحقیق:

قومیت گرایی Ethnicity:

احساس تعلق به یک قوم یا گروه قومی خاص، و برتر دیدن خویش و احساس تزییع حقوق که تلاش برای یافتن از دست رفته ها را در پی دارد، قومیت گرایی نامیده می‌شود؛ مانند سرزمین خاص یا فرهنگ خاص. قومیت گرایی مراتبی دارد که از حفظ آداب، سنن و اصالت، تا مبارزه برای به دست آوردن سرزمین متغیر است. (قلجی، ۱۳۸۷، ۱)

امروزه هویت های محلی (جنبش های جدید، قومیت های جدید) با سرعتی خارق عادت خود را مطرح می سازند. این هویت ها، تاریخ پنهان خود را باز می یابند و آن را از آخر به اول روایت می کنند. آنها دریافتند که تاریخی دارند و می توانند آن را بازگو کنند، چرا که هیچ وقت فرصت روایت تاریخ خود را نداشته اند؛ هویت های حاشیه ای، در تلاش برای یافتن ریشه های خود در پی کسب جایگاهی برای خود، از طریق بیان تاریخ پنهان خود هستند؛ این اشتیاق و طلب ریشه ها و کسب جایگاه را قومیت می نامد. قومیت، جایگاه یا فضای لازمی است که امکان سخن گفتن را برای مردم فراهم می آورد. این مرحله ای مهم در پیدایی و رشد همه جنبش های محلی و حاشیه ای است که از بیست سال اخیر، یعنی زمان کشف دوباره قومیت ها تصویر دیگری ارائه یافته است. (هال، ۲۰۰۴).

درباره علل و عوامل بروز قومیت گرایی، می توان از سه دسته علل نام برد. علل و عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در حوزه اقتصادی، از عدم توسعه متوازن و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق مختلف یک کشور و بالاخره در حوزه فرهنگ، تخریب عناصر هویت ساز سنتی و عدم طرح و ارائه هویت غالب ملی، از علل بروز قومیت گرایی است. امروزه کشورهایی که تنها از یک قوم تشکیل شده باشند، اندک هستند؛ بیش از ۸۰ درصد کشورهای عضو سازمان ملل، دارای تنوع قومی و نژادی اند؛ حدود ۳۷ جنگ و ستیز در جهان شناسایی شده اند که جنبه قومی دارند. این مسائل، اندیشمندان سیاسی جهان را متوجه خویش کرده است؛ به بیان جیمز کلاس (James Kellas)، ناسیونالیسم و قومیت گرایی همواره از عناصر اصلی ایجاد یک دولت یا فروپاشی آن بوده است. (قلجی، ۱۳۸۷، ۱)

تا پیش از دهه ۱۹۹۰، سه دیدگاه مسلط در مقوله «قومیت» وجود داشت: ازلی انگاران، ابزارگرایان و نمادپردازان قومی. ازلی انگاران هویت قومی را مقوله ای پیشینی می دانند که همچون میراثی به فرد می رسد. از نظر آنها عناصر عینی، همچون زبان، فرهنگ، دین، سرزمین و رسومات مشترک، نقش مؤثری در تعیین هویت افراد دارند. ابزارگرایان هویت قومی را مقوله ای ابزاری، ذهنی و ساختگی می دانند؛ از نظر آنها «هویت قومی - فرهنگی چیزی جز احساسی از وابستگی یا نوعی همانندی با جماعتی کم و بیش خیالی نیست» نمادپردازان قومی برخلاف دو دیدگاه پیش گفته، اعتقادی به ازلی بودن هویت و نیز ابداعی و ابزاری بودن آن ندارند. آنها با ارائه رویکرد میانی، هم به اساطیر، خاطرات و ریشه های گذشته توجه دارند، و هم به دگرگونی های ایجاد شده توسط مدرنیته. (پارسا، ۱۳۸۷)

قوم، مردمی هستند که دارای وحدت زبان، کنش، بینش و منافع مشترک باشند و قومیت احساسی اجتماعی است که از اشتراک وطن، زبان، و وحدت تاریخی و آرمان ها ناشی می شود.

طرح مسئله قومی در ایران، نخستین بار توسط جریانات چپ و در چارچوب تحلیل های مارکسیسم ارائه شده است. (بیات، ۱۳۷۳)

چرایی و چگونگی بروز قومیت گرایی

نظریات ارائه شده را می توان به طور کلی در ۴ گروه طبقه بندی کرد:

۱. واکنش به کاستی‌ها:

این گروه معتقدند که بروز پدیده قومیت‌گرایی یا هر نوع خاص‌گرایی، تنها صورت ظاهری است که باید در ورای آن، علت‌های دیگر را جست‌وجو کرد. به اعتقاد این گروه، کاستی‌های اقتصادی یا عدم مشارکت در قدرت سیاسی، موجب سرخوردگی جمعی و توسل به مکانیزم‌های «جدانگاران» مانند تفاوت نژادی یا مذهبی می‌شود. درست است که احساس تمایز، گاهی در اثر کاستی‌ها حادث می‌شود؛ اما همه جنگ‌ها و ستیزهای قومی را نمی‌توان با این علت شناخت، زیرا گاهی قومی که کاستی ندارد، بلکه از اقوام دیگر نصیب بیشتری دارد، نیز به جنگ با سایر اقوام، به‌منظور تصفیه نژادی دست می‌زند. یا ممکن است در جوامعی که توسعه یافته است و کاستی‌های اقتصادی وجود ندارد، پدیده قومیت‌گرایی بروز نماید.

۲. پدیده سیاسی:

این گروه نظریات، از سوی دولتمردان و گروه‌اندکی از کارشناسان ارائه می‌شود. این عده معتقدند که بروز پدیده‌ها و جریان‌های متعارض فروملی، در راستای سیاست‌های کشورهای خارجی است که برای تضعیف و تهدید استقلال آنها می‌کوشند. این گروه از دید «تئوری توطئه» به مسئله می‌نگرند و معتقدند که باید با روش‌های سیاسی و پلیسی توطئه را خاموش کرد. درست است که دولت‌ها گاه در جهت منافع ملی خود، به تضعیف دولت‌های دیگر می‌پردازند؛ اما به‌راستی نمی‌توان، جریانی را که افراد حاضرند، در راه آن جان بسپارند، تنها یک توطئه خارجی نامید. از سوی دیگر، قدرت‌های خارجی خود نیز درگیر این مسائل هستند.

۳. طبیعت بشر:

این گروه از نظریات، از سوی طرفداران حقوق اقلیت‌ها و خاص‌گرایان بیان می‌شود. براساس منشور ملل و حقوق بشر داشتن سرزمین، برای همه ملیت‌ها به رسمیت شناخته شده است. این گروه معتقدند که ملیت مساوی نژاد و قومیت است. در نتیجه دولت - ملت Nation-state را دولت قومی می‌دانند. این گروه برای توجیه خاص‌گرایی، به خصوص قومیت‌گرایی تلاش می‌کنند.

هرچند هم نوع و هم کیش، نوعی جاذبه دارد و زندگی کردن در میان هم‌زبانان و هم‌دینان خود لذت بخش‌تر است؛ اما باید در نظر داشت که تنها همین امر، برای ساختن یک دولت کافی نیست.

دولت - ملت از تاریخی پربرآر ترکیب یافته است که مردمی را در سختی‌ها و گشایش‌ها؛ ف در کنار هم قرار داده؛ نیز فرهنگی ناب که عناصر آن برای مردمان مقدس است. در صورتی که این عام‌گرایی‌ها و اشتراکات را فدای خاص‌گرایی‌های بی‌ارزش، مانند قومیت‌کنیم و به پیوندها و اشتراکات توجه نکنیم؛ حتی اگر دولت قومی هم داشته باشیم، باز خاص‌گرایی‌های خردتری به وجود می‌آید، چنان که هر طایفه و عشیره‌ای، در پی کسب استقلال خواهد بود و کار به جایی می‌رسد که هر فردی، ادعای استقلال و داشتن کشور می‌کند.

۴. توسعه نیافتگی:

این گروه، بروز هرگونه جریان چالش زا در سطح فروملی را ناشی از عدم توسعه و پایین بودن آگاهی سیاسی می‌داند. این گروه که مظهر روشنفکری بر پیشانی دارد، توسل به عناصر هویت بخش سنتی، مانند دین و نژاد را در عصر ارتباطات، نابخردانه ارزیابی می‌کنند که در عدم توسعه یافتگی و پایین بودن آگاهی ریشه دارد.

باید اذعان داشت که یکی از علل بروز جریانات مخرب همبستگی ملی، عدم ملت سازی مناسب است؛ اما نمی‌توان حفظ اصالت را تقبیح کرد، بلکه هویت داشتن، یکی از عناصر لازم برای زندگی جمعی است؛ اما اگر افراط به اندازه ای برسد که اجتماع را متلاشی کند، مضر خواهد بود.

علت دیگر در رد تفکر این گروه این است که جوامع توسعه یافته و با آگاهی بالا نیز دستخوش این پدیده هستند (کانادا، اسپانیا و بریتانیا) پس این علت نیز نمی‌تواند، عامل بروز پدیده تکامل یافته ای چون قومیت گرایی باشد. (قلجی، ۱۳۸۷، ۲)

نگاه قانون اساسی به مقوله قومیت در جمهوری اسلامی ایران

علیرغم تبلیغات و توطئه های بیگانگان، از ویژگیهای انقلاب اسلامی احترام به اقوام و نژادهای مختلف می‌باشد. این ویژگی نشات گرفته از دیدگاه اسلام بوده که در قانون اساسی به شرح ذیل تجلی پیدا نموده است.

الف) حقوق و آزادیهای مطرح در قانون اساسی برای اقلیتهای قومی

۱. برخورداری عموم مردم از حقوق مساوی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه در تمام زمینه های مادی و معنوی و پی ریزی اقتصادی صحیح و کار آمد بر طبق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هرگونه محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه (اصل ۱۹، بند ۹ اصل ۲، بند ۱۲ اصل ۲).

۲. استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدوین ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی (اصل ۵).

ب) خطوط قرمز اقلیتهای قومی در قانون اساسی

در کنار حقوق و آزادی ها مطرح در قانون اساسی به منظور تامین امنیت ملی و جلوگیری از دخالت بیگانگان و سوء استفاده از پدیده قومیت ها در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی چهار اصل ذیل را پیش بینی نموده است که اقوام نیز در میثاق قانون اساسی خود را ملزم به رعایت آنها نموده اند.

عدم سوء استفاده از آزادی و وارد نمودن کمترین خدشه ای بر استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران (اصل ۹). ۲. رعایت حدود قانون (اصل ۱۳). ۳. عدم توطئه اقوام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۴). ۴. عدم

نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی (اصل ۲۶). (حمزه پور، ۱۳۸۵، ۱۲ - ۱۳)

تنوع قومی در ایران

کشورمان در زمره ممالک دارای تنوع فراوان قومی محسوب می‌شود. و سرزمین ایران نه تنها در تاریخ گذشته خود بلکه هم اکنون نیز دارای ساختار چند قومی و ترکیبی از گروه های متنوع قومی است. این زمان درباره میزان جمعیت گروه های قومی ایران، آمار بسیار دقیقی در دست نیست و منابع مختلف ارقام متفاوتی ارائه داده اند. (مختارزاده، مهر ۱۳۸۳، ۱۵)

براساس یک آمار قابل استناد، با توجه به این‌که الگوی ملت در ایران ترکیبی و نامتوازن است، ملت ایران را می‌توان بر اساس متغیر قومیت، دین، مذهب و ملیت بررسی کرد. اکثر ملت ایران قوم فارس بوده و بر اساس آمار سال ۱۳۷۵، ۷۵٪ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. بعد از فارس ها، آذری ها ۱۵ الی ۱۷ درصد هستند و ۳/۵ الی ۵ درصد به سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه در غرب کشور اختصاص دارد و سپس قوم عرب در جنوب و غرب با ۳ درصد و قوم بلوچ ۲ درصد و ترکمن ها ۱/۵ درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ۹۵) بر مبنای آمار و نیز واقعیات موجود، در کشورمان با گروه های قومی و مناطق مختلف جغرافیایی و فرهنگی روبه رو هستیم که دارای سنت های فرهنگی و احساسات هویتی خاص (بر پایه مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات و یا حداقل محل سکونت یا سرزمین) هستند که آنها را به مثابه یک گروه فرعی از جامعه بزرگتر مشخص می‌کند؛ به نحوی که اعضای هر گروه قومی، خود را از لحاظ ویژگی های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند. بنابراین وجود گروه ها و مناطق فرهنگی مختلف در کشور که براساس تمایزات نژادی و زبانی خاص شکل گرفته و قابل بازشناسی هستند، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد. در این چارچوب باید پذیرفت که ساکنان مختلف ایران امروزی، مجموعه ناهمگونی از اقوام هستند که در کمتر دوره ای از تاریخ مشترک خود در این سرزمین، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را داشته اند. سرزمین ایران در مقوله زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم از همانندی است. (همان، ۱۵).

بسیاری از متخصصان، گروه های قومی ایران را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. گروه آریایی ها شامل: افغان‌ها، هزاره ها، بلوچ، بختیاری ها، فارس ها، اصفهانی ها، کرمانی ها، یزدی ها، گیلانی ها، مازندرانی، تالشی ها، کردها و لرها.
۲. ایرانیان غیر آریایی شامل: ترکها، قشقایی ها، ترکمن ها، مغول ها، ارمنی ها، عرب ها، یهودی ها و آشوری ها.
۳. سایر گروه ها.

در واقع ایران دارای گویش ها، فرهنگ های قومی، خرده فرهنگ ها، قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلف می‌باشد.

ناه همگونی دینی اقوام

دین و تعداد مذاهب در ایران، مایه تنوع قومی و نیز عامل همبستگی بوده است. شیعیان در ایران در مقام اکثریت مذهبی با حدود بیش از ۹۱٪ از جمعیت کل می‌باشند. مذهب تسنن نیز حدود ۸٪ از جمعیت ایران شامل حنفی و شافعی می‌شود. دامنه تحول مسلمانان ایرانی به مذاهب و فرق اصلی سنی و شیعه محدود نمی‌شود. پیروان مذاهب و فرقه های کوچک تر چون اسماعیلی ها، زیدی ها و اهل حق یا علی الهی ها را نیز باید به این گستره دینی افزود.

ناهمگونی زبانی اقوام

علاوه بر قومیت اصلی فارس زبان که تقریباً نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، قریب ۱۰ قومیت دیگر که هر یک زبان‌ها و گویشهای و نیز خرده فرهنگهای خاص خود را دارند، در سرزمین ایران زندگی می‌کنند. حدود نیمی از ترکیب قومی کشور را اقوام غیرفارس تشکیل می‌دهد که عمدتاً نوار مرزی و قلمروهای جغرافیایی منطبق با نام اقوام مربوطه استقرار یافته‌اند. (مرادی، 1386، 55-57).

سیاست های قومی و فرقه ای:

طبعاً همه اقلیت ها قومی، به جدا شدن از کشور اصلی تمایل ندارند؛ میزان وفاداری اقلیت ها به دولت مرکزی دلایل مختلفی دارد. اقلیت ها دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبانی اند و بسته به میزان سلطه جویی قوم مرکزی، ممکن است به درجات مختلف، به خود سازمان دهند.

سیاست دولت مرکزی نسبت به اقلیت های قومی، ممکن است در جهت حفظ هویت فرهنگی آنها یا جذب آنها در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد؛ در مقابل گرایش اقلیت های قومی، ممکن است در جهت کسب خودمختاری سیاسی یا فرهنگی باشد. میزان توانایی سیاسی اقلیت های قومی، به عوامل مختلف بستگی دارد؛ از جمله باید دید که آیا اقلیت های خاص در یک کشور، بخشی از ملیت بزرگ تر است که در سرزمین دیگری دولتی تشکیل داده است یا خیر. (بشریه، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

حرکت قومیت ها در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که قومیت ها به طرف بازیابی ریشه خود حرکت کرده و برای بازسازی و احیای مجدد فرهنگ اصلی خود، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند، از این‌رو، نقش دولت، بیش از هر زمان دیگری روشن تر و مشخص تر می‌شود.

دولت برای پاسخ دادن به نیازهای فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی اقوام، مجبور است که راهکار و شیوه خاصی را انتخاب کند. در این باره سه الگوی عمده، ماهیت اساسی سیاست قومی در جوامع چند قومیتی را شکل می‌دهد که انتخاب هریک از این الگوها براساس فرهنگ و تطور تاریخی و محدوده جغرافیایی هر کشور مشخص می‌شود:

الگوی یکم. همانندسازی یا یک شکلی فرهنگ

همانندسازی فرایند تقلیل خط تمایزات قومی است و زمانی رخ می‌دهد که اعضای دو یا چند جامعه نژادی یا گروه اجتماعی کوچک، با یک دیگر همسان شوند. هدف سیاست های همانندسازی، ترکیب زیست شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه عاری از تفاوت های قومی است. هدف از سیاست های همانندسازی، کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در میان گروه های مختلف است که در آن صورت، جامعه ای متجانس و همگن خواهیم داشت. این الگو در دو سطح فرهنگی و ساختاری انجام گرفته و مهم ترین نظریه پرداز آن «میلتن ان ام. گوردون» جامعه شناس آمریکایی است.

الگوی دوم. تکثرگرایی مساوات طلبانه

این الگو، نقطه مقابل همانندسازی است و هدف آن، حفظ و حتی تشدید تفاوت های موجود میان گروه های قومی است. این الگو بر گروه جمعی و گروهی استوار بوده، و پذیرش وجود جوامع مستقل از لحاظ فرهنگی و ساختاری (و نه از لحاظ قدرت سیاسی و اقتصادی) اصل مهم آن است. در این الگو، ضوابط سیاسی پذیرفته شده و مورد قبول همگان است و شکاف ها و تفاوت ها را کاهش می‌دهد. همه گروه هایی که به یک نظام سیاسی مشترک و واحد وفادارند، در نظام اقتصادی مشارکت دولت صیانت، و ضوابط سازمانی برای توزیع متناسب پاداش های اجتماعی اعمال می‌شود و در نهایت، تکثرگرایی صنفی پدید می‌آورد؛ مانند سوئیس، یوگسلاوی و اتحاد شوروی سابق. معمولاً در این گونه نظام ها، گروه های قومی، از نظر قلمرو جغرافیایی جدا هستند. پذیرش این الگو، متضمن تأیید رسمی فرایند تکثر زبانی (سوئیس چهار زبان، بلژیک دو زبان، کانادا دو زبان) است.

الگوی سوم. تکثرگرایی نابرابر

معمولاً در جوامع تحت استعمار و رژیم های نژادپرست، نظام ها در قالب سیاست هایی هدایت می‌شوند که گروه های قومی را از نظر ساختاری، از یکدیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می‌کند؛ در این الگو، دولت در دست یک گروه قومی مسلط است و مردم رعایا تلقی می‌شوند؛ نه شهروند. (حاجیان، ۱۳۸۳)

همبستگی ملی:

National Solidarity عبارت است از هم گرایی و اتحاد منافع، اهداف و آرمان‌های اعضای یک اجتماع انسانی در جهت تعقیب منافع و اهداف مشترک. همبستگی ملی، از عناصر ضروری بقای یک کشور و گام نخست دستیابی به رشد و توسعه است. (قلجی، ۱۳۸۷، ۱)

همبستگی ملی، عامل ضروری در بقای یک دولت است؛ اما مانند هر پدیده سیاسی دیگر، دارای آسیب هایی است که یکی از این آسیب ها قومیت گرایی است.

یکی از عوامل مهم اعتبار یک دولت در سطح بین الملل و از عناصر بقای یک کشور است. اهمیت کارکرد همبستگی ملی و انسجام درونی هر کشور، بر هیچ کس پوشیده نیست و همگان بر ضرورت وجود این عامل اساسی و عنصر وحدت بخش اعتراف دارند. در ارزیابی قدرت یک کشور در عرصه بین المللی، یکی از شاخص های تعیین کننده، عنصر همبستگی ملی و یکپارچگی داخلی یک کشور است. نیاز به گفتن نیست که همگرایی سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک، از ویژگی های یک دولت قدرتمند به حساب می‌آید. (قلجی، ۱۳۸۷، ۱)

نتیجه این که برای به اجرا درآمدن سند چشم انداز بیست ساله و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای و جهانی، باید زیرساخت های لازم فراهم آید و سنگ بنای این زیرساخت، رسیدن به همبستگی ملی و حفظ آن خواهد بود. به فرمایش مقام معظم رهبری، «در پرتو تقویت همبستگی ملی و مشارکت عمومی است که آینده ایران روشن تر خواهد بود». (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴).

هدف عمده سیاست های قومی نایل آمدن به همبستگی ملی یا اجتماعی، و در نهایت، تحقق وحدت نمادی است. از سوی دیگر، کمتر کسی ادعا می‌کند که همانندسازی کامل در جوامع موجود تحقق یافته، مشاهده برخی کشورهایی که این سیاست را در پیش گرفته اند، نشان می‌دهد که تنها در شکل ظاهری به یک شکل فرهنگی رسیده باشند؛ ولی در بطن جامعه، این امر هرگز تحقق نیافته است.

از این رو با اشاره به این مطالب، توجه به فرهنگ ها، باید یکی از اهداف دولت باشد. بیشتر اوقات ما می‌بینیم که توجه زیاد به همبستگی ملی، موجب بی توجهی به هویت فرهنگی شده و همبستگی ملی را با اختلاف مواجه می‌سازد. پس بهتر است، سیاست قومی کلان ایران باید به تقویت وفاق اجتماعی، همبستگی ملی و انسجام نظام اجتماعی معطوف باشد. پاسبانی از فرهنگ و عناصر جوهری و حقوقی اقوام و اقلیت ها نیز یکی از اهداف اصلی سیاست های قومی است. به کار گرفتن روش های سیاسی مؤثر (توزیع قدرت مساوی بین اقوام) و روش های فرهنگی و اجتماعی کارگشا (مانند محترم شمردن عقاید و عدم اهانت نسبت به اعتقادات دینی، تأکید بر حقوق شهروندی و توجه به قومیت ها) راه حل هایی برای ایجاد تعادل میان هویت قومی و همبستگی ملی هستند و می‌توانند مفید واقع شوند. (پارسا، ۱۳۸۷)

در حوزه فرهنگی، باید در نسل نوجوان، فرآیند همگونی را حاصل کند و ارزش های یک فرهنگ ملی و اسلامی یکپارچه و متحد را در آنها درونی سازد. در حوزه فعالیت نخبگان نیز دولت باید با توزیع عادلانه قدرت میان نخبگان، آنها را از روی آوردن به گرایش های خروج از نظام باز دارد. دیگر این که همگون سازی به معنای از بین بردن هویت سنتی یا اصالت فرد نیست، بلکه به جای تخریب عناصر هویت ساز، باید گرایش اصالت گرایی را در مقابل گرایش قومیت گرایی تقویت کرد. برای این منظور باید به اقوام توجه و احترام کرد؛ ف ف اعتمادسازی میان آنها انجام گیرد و حضور و هم زیستی در کنار هم جای برخورد و ستیز باهم دیگر را بگیرد.

در حوزه مسائل سیاسی، هوشیاری در برابر بهره برداری های سیاسی، قدرت های خارجی، از اقوام و خنثی کردن توطئه آنها، باید مدنظر قرار گیرد.

در حوزه اقتصادی، باید برای دست یافتن به یک توسعه متوازن و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق مختلف، و نیز برآوردن خواسته های قانونی به نحو مطلوب بکوشد. برای این منظور، یعنی دستیابی به توسعه متوازن ۴ مرحله نیاز است:

۱. ایجاد یک ملت؛

۲. ایجاد اقتدار دولتی؛

۳. توسعه مشارکت همگانی؛

۴. پاسخ گویی به مطالبات.

گابریل آلموند، از این مراحل با عنوان چهار انقلاب ملی، قدرت، مشارکت و رفاه یاد می‌کند. (قلجی، ۱۳۸۷، ۳)

بحث و نتیجه گیری:

سه تحلیل نظری درباره اقوام ایرانی می‌توان ارائه داد: یک رویکرد مبتنی بر این است آن‌چه هویت ایرانی را می‌سازد بیش‌تر برگرفته از ملیت است. باستان‌گرایی و نگاه یک سویه به ایران عزیز، از آثار مترتب بر این رویکرد است. اقوام ایرانی از این منظر، در عنصر هویت‌بخش ملیت محو شده و کم‌تر در محاسبات و برنامه‌ریزی‌های ملی دیده می‌شوند. این رویکرد، سلبی است. رویکرد دوم به قومیت به‌عنوان زیرساخت هویت افراد در جامعه ایرانی می‌نگرد و سایر جنبه‌های هویت‌آفرین را در حاشیه قرار می‌دهد. برتری‌جویی قومی و نادیده‌نگاری مولفه‌های وحدت ملی و امنیت ملی از تبعات این رویکرد است. این رویکرد، اثباتی و به بیان بهتر افراطی است. در رویکرد سوم، اقوام ایرانی نه به تنهایی متن هستند و نه در حاشیه بلکه پیوندهای قومی بخش مهمی از شناسنامه اقوام ایرانی محسوب می‌شوند. دولت‌ها همواره از شناسنامه ملت‌ها در روابط خود با سایر کشورها استفاده می‌کنند. دولت به نمایندگی از مردم است که در روابط بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازد و از خود چیزی مستقل ندارد. در ایران این رابطه بسیار ظریف‌تر است. در سلسله مراتب اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران، دولت‌ها موظف به پی‌گیری منافع دینی و ملی هستند. هویت ایرانی در یک رویکرد ترکیبی بر پایه پیوندهای قومی، ملی و اسلامی یک کل لایتجزی را پدید می‌آورد. اقوام در ایران اعم از لر، ترک، بلوچ، کرد و ... برخلاف سایر مناطق جهان نه تنها تزاخم و درگیری برای هم نداشته‌اند بلکه در تمامی مقاطع حساس و به ویژه هنگام یورش‌های بیگانه به این سرزمین آسمانی همیشه پشت یک‌دیگر و مدافع ارزش‌های جامعه و منافع ملی بوده‌اند. اگر در گذشته و البته بیش‌تر در ۲۰۰ سال اخیر از بخش‌های شمالی، شمال شرقی، شرقی، جنوبی و غربی یعنی تقریباً از همه طرف قسمت‌هایی از تمامیت ارضی خود را از دست داده‌ایم، ناشی از ضعف حکومت‌های شاهان بوده و گرنه اقوام ایرانی در ۸ سال دفاع مقدس توانستند با وحدت مثال‌زدنی خود و در سایه رهبری دینی جامعه، شگفتی‌ساز بزرگ‌ترین جنگ منطقه ای در قرن بیستم باشند و نظام سلطه را در برابر عظمت مردم ایران به زانو درآورند. ملیت و اسلامیت دو عامل درون‌زا و وحدت‌آفرین برای اقوام ایرانی بوده‌اند. ملیت به معنای مردمانی که در یک سرزمین مشخص با مدیریت سیاسی واحد و باورهای فراگیر و مشترک زندگی می‌کنند و برای رسیدن به اهداف ملی با یک‌دیگر همکاری سازمان‌یافته و روبه‌رشدی دارند. ملت ایران با وجود تنوع قومی که در تمامی بخش‌های شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی این سرزمین پهناور گسترده شده‌اند کم‌ترین فاصله اجتماعی را دارند و به حمدالله به بالاترین سطح آگاهی سیاسی و هم‌افزایی در زمان معاصر رسیده‌اند. سابقه تاریخی موید این است که اقوام ایرانی در حفظ و حراست از کیان ایران و اسلام همواره کوشیده‌اند و نسبت به یک‌دیگر مناسبات حسنه و پیوندهای مستحکمی داشته‌اند. هیچ‌گاه در جامعه ایرانی شاهد چیزی به نام برخورد قومیت‌ها نبوده‌ایم و وحدت اقوام ایرانی همواره باعث یاس دشمنان بوده است. با افتخار بار دیگر تاکید می‌کنم دفاع مقدس مردم ایران در برابر استکبار جهانی باشکوه‌ترین جلوه‌های وحدت اقوام ایرانی است که می‌توان آن را حاصل جمهوریت و اسلامیت برآمده از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ دانست که با وجود بی‌سابقه بودن حجم و بزرگی تهدیدات خارجی، نه تنها در اثر آن یک وجب از خاک این سرزمین آسمانی از دست نرفته است بلکه برای ده‌ها سال دیگر، اگر درست از نعمات و نتایج آن بهره‌برداری شود همچنان برای دشمنان بازدارنده، هراس‌آور و در صورت وقوع هرگونه

درگیری احتمالی باعث شکست آن‌ها خواهد بود. مردم ایران از همه اقوام و ساکنان آن به این سفارش قرآنی "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" به خوبی عمل کرده‌اند. وحدت اقوام ایرانی حاصل پیروی از اسلام ناب محمدی(ص)، ارزش‌های ملی و فرهنگ ایرانی است. که همه این موارد گواه این قضیه است که تکثر قومی هرگز مانعی در برابر وحدت ملی و همبستگی اقوام در سرزمین ایران نبوده است و به عکس این قضیه به‌عنوان راهی برای وحدت و همبستگی اقوام به خصوص در ایران منجر شده است، که با رویکرد اعتدال به اقوام این قضیه ملومس تر و بیشتر جلوه می‌کند.

منابع و ماخذ:

- ابوطالبی، علی(۱۳۸۷)، حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی. ترجمه دکتر علی کریمه مله. فصلنامه مطالعات ملی. شماره اول، پاییز. احمدی، حمید، (۱۳۸۳)، قومیت و قوم‌شناسی، نشر نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۹)، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت»، نشر نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۶)، دولت مدرن و اقوام ایران: شالوده‌شکنی پارادایم رایج، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضلی، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید.
- استوری، جان، (۱۳۸۳)، جهانی شدن و فرهنگ عامه» ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- الطائی، علی(۱۳۸۲) بحران هویت قومی در ایران. تهران: نشر شادگان
- اسمیت، آنتونی.دی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، ترجمه: منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- برتون، رولان، (۱۳۸۴)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بشریه، حسین(۱۳۷۴)جامعه‌شناسی سیاسی. تهران. نشر نی..
- بنی‌هاشمی، میرقاسم، (۱۳۸۳)، "رژیم‌های جهانی و تحول جایگاه جنبش‌های قومی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول، بهار، شماره ۲۳.
- بیات، کاوه(۱۳۷۳) «تحولات خارجی و مسائل قومی ایران» گفت‌وگو، شماره سوم، فروردین
- پارسا غفار(۱۳۸۷)، نیم‌نگاهی بر امنیت و سیاست قومی در ایران
- حاجیان، ابراهیم(۱۳۸۳)، «مسئله وحدت ملی و سیاست قومی» مجموعه مقالات مسائل اجتماعی.
- حافظ نیا، محمد رضا(۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- حمزه پور علی،(۱۳۸۵)، بازشناسی بسترها و راهکارهای کنترل تحرکات و ناآرامی قومی در ایران» فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال چهارم، شماره بیستم.
- خاتمی، علی(۱۳۸۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

عبداللهی، محمد. هویت جمعی و دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران. نامه انجمن جامعه شناسی، دفتر اول، بی تا. قلعجی، حسین (۱۳۸۷). سیاست قومی و قومیت گرایی، قوام عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت
کوش، دنی (۱۳۸۱) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران، انتشارات سروش.
گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) تجدد، جهانی شدن و هویت. دانشگاه تهران: پایان نامه دکتری
گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی
مختارزاده، (۱۳۸۵) «سلسله مقالات قومیت شناسی امنیتی» ماهنامه سخن آشنا، سال دوم، شماره ۸ - ۱۰، مقام معظم رهبری (۱۳۸۴) سخنرانی در پیام نوروزی سال ۱۳۸۴.
میرهادی، علی (۱۳۸۴)، سرو اصلاحات، نشر کوثر النبی.
نظری، عیسی. هویت طلبی. هفته نامه نوید آذربایجان. ۴ بهمن ۱۳۸۴.
نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی؛ تهران: سمت
هال، استوارت (۱۳۸۳) «بومی و جهانی: جهانی شدن و قومیت» ترجمه بهزاد برکت، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی..